

رجعت از نگاه فریقین*

(قسمت دوم)

عسکری اسلامپور کریمی**

چکیده

رجعت، یکی از مسائل مورد اختلاف میان مذاهب اسلامی است. از منظر شیعه رجعت از عقاید مسلم به شمار می‌آید و مورد تأیید اهل بیت علیهم‌السلام نیز قرار گرفته است. بر این اساس، گروهی از مؤمنان راستین و عده‌ای از کافران بد سرشت، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) به این دنیا بازگردانده می‌شوند تا مؤمنان به ثواب یاری آن حضرت در تشکیل حکومت عدل و قسط جهانی نائل آمده، از درک و تماشای عظمت و شوکت دولت کریمه اسلام، لذت ببرند و کافران نیز به سزای پاره‌ای از اعمال بدشان برسند. اهل سنت به سبب اختلاف مبنایی که با شیعیان دارند، مسئله رجعت را از اساس انکار کرده‌اند و این‌گونه عقاید را برگرفته از عقاید غلات و ساخته و پرداخته عبدالله بن سبای یهودی می‌دانند. این نوشتار با ملاحظه مباحث فوق، موضوع رجعت را از منظر فریقین مورد تأمل قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: رجعت، شیعه، اهل سنت، رجعت‌کنندگان، فلسفه رجعت، عبدالله بن سبأ.

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۱۳

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۹/۰۸

** محقق و نویسنده حوزه علمیه قم.

استدلال دانشمندان شیعه به آیه (۸۳ نمل)

عده زیادی از بزرگان و صاحب‌نظران شیعه نیز به پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام برای اثبات رجعت، به آیه یادشده استدلال کرده‌اند. برای مثال مرحوم شیخ مفید می‌گوید: خداوند متعال گروهی از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بعد از مرگ و قبل از قیامت زنده می‌کند و این مذهبی است که به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختصاص دارد و خداوند از حشر اکبر (قیامت) خبر داده است که «همه را محشور می‌کنیم و از کسی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.»^۱ و درباره حشر رجعت فرموده است: «و یوم نحشر من کل امة فوجاً...» پس خداوند از دو حشر خبر داده است: یکی حشر خاص و دیگری حشر عام.^۲

از دیگر اندیشمندان شیعه که به این آیه برای اثبات رجعت استدلال کرده‌اند، علی‌بن ابراهیم قمی،^۳ ملامحسن فیض کاشانی،^۴ قاضی‌ابن براج،^۵ امین‌الاسلام طبرسی،^۶ حسن‌بن سلیمان حلی،^۷ شیخ حرعاملی^۸ و سیدهاشم بحرانی^۹ را می‌توان نام برد. البته مفسران معاصر نیز این آیه شریفه را بیانگر رجعت در آخرالزمان دانسته‌اند؛ چنان‌که مفسر گرانقدر شیعه، علامه طباطبایی رحمته‌الله، درباره این آیه شریفه می‌فرماید: «از ظاهر آیه برمی‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است؛ زیرا حشر در قیامت، اختصاص به یک گروه از هر امت ندارد؛ بلکه تمامی امتهای در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه «و حشرنا هم فلم نقادر منهم احداً»، از یک نفر هم چشم‌پوشی نمی‌شود، و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم...»^{۱۰}

وی سپس در تأیید اینکه نظر قرآن حشری غیر از قیامت است، می‌نویسد: «و باز مؤید گفتار ما که منظور حشر در قیامت نیست، این است که این آیه و دو آیه بعدش، بعد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند که خود یکی از علائمی است که قبل از قیامت واقع می‌شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می‌فرماید: «و نفخ فی الصور» و تا چند آیه بعد، اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد، آن را بعد از مسئله نفخ صور ذکر فرماید؛ ولی این طور ذکر نکرد؛ بلکه قبل از نفخ صور، مسئله حشر فوج از هر امتی را آورد. پس معلوم می‌شود این حشر، جزو وقایع قیامت نیست.»^{۱۱}

به هر صورت، این آیه شریفه (۸۲ نمل) یکی از روشن‌ترین آیات رجعت است. از مطالب یادشده به خوبی نتیجه می‌گیریم که:

۱. رجعت در امت‌های پیشین واقع شده است؛

۲. آنچه در امت‌های پیشین واقع شود، در امت اسلامی نیز واقع خواهد شد؛

۳. دهها آیه از قرآن کریم از وقوع رجعت در امت اسلامی خبر داده است، چند مورد در امت

اسلامی واقع شده و هزاران مورد دیگر پس از قیام قائم (عج) واقع خواهد شد. بنابراین، هر کس به قرآن و آورنده آن ایمان داشته باشد، راهی جز این ندارد که لزوم وقوع رجعت را نیز باور کند.

۳. دلایل روایی

براساس اخبار و روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام درباره رجعت وارد شده، رجعت در امت اسلامی نیز به طور قطع واقع خواهد شد. این روایات، هر چند از جهت لفظ متواتر نیست، اما از لحاظ معنا به حدی است که نمی‌توان تواتر معنوی آنها را انکار کرد. در این باره اظهار نظر برخی از کارشناسان احادیث را مرور می‌کنیم:

۱. علامه مجلسی که در حدیث‌شناسی سرآمد همه بزرگان و محدثان است و تتبع و پشتکارش در گردآوری مجموعه گرانسنگ بحار الأنوار و شرح اصول کافی به وضوح دیده می‌شود، درباره روایات رجعت می‌نویسد: «کسی که حقانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام را باور کرده است، چگونه می‌تواند درباره مسئله متواتری که از آنان نقل شده و نزدیک به دویست روایت صریح در این زمینه رسیده و بیش از چهل تن از ثقات و عالمان شیعه آنها را در کتب خود آورده‌اند، شک داشته و این عقیده را با دیده تردید بنگردد؟... راستی اگر مسئله‌ای از این قبیل را نتوان از متواترات دانست، پس در کدامین موضوع می‌توان ادعای تواتر^{۱۱} کرد.»^{۱۲}

۲. شیخ حر عاملی رحمته‌الله نیز که از بزرگ‌ترین محدثان قرن دهم هجری بوده، در کتاب «الایقاظ» بیش از پانصد حدیث را که همه صریح در رجعت‌اند، از هفتاد کتاب از آثار بزرگان و اندیشمندان شیعه استخراج کرده است. وی می‌گوید: صدور احادیث رجعت از ائمه علیهم‌السلام ثابت است؛ زیرا این احادیث در کتب چهارگانه و دیگر کتابهای معتبر وجود دارد و قرائن فراوان قطعی نیز بر صحت اعتقاد به رجعت و صحت روایات آن دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که هر یک از این احادیث با قرائنی که اشاره شد، مفید علم است و مجالی برای تردید باقی نمی‌گذارد، چه رسد به اینکه همه این احادیث مجتمع شود. افزون بر آن، صحت روایات رجعت نیازی به قرینه ندارد، زیرا این اخبار به حد تواتر معنوی رسیده و حتی از آن هم فراتر رفته است؛ چون اخبار یادشده برای کسانی که قلب خود را از هرگونه شبهه و تقلید پاک کنند، موجب یقین می‌شود.^{۱۳}

۳. محدث جزایری رحمته‌الله در شرح تهذیب ادعا کرده که ۲۰ حدیث درباره رجعت دیده است.^{۱۴}

بنابراین، قاطعانه می‌توان گفت که اصل رجعت از دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و با توجه به روایات بسیاری که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده است، تردیدی در تحقق رجعت بر جای نمی‌ماند.

دسته‌بندی روایات

روایات رجعت در یک تقسیم‌بندی به پنج دسته تقسیم میشوند:

۱. گروهی از روایات بیانگر این است که اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه‌السلام است. زید حشام از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه‌السلام است. آن حضرت آن قدر در زمین حکومت و رهبری خواهد کرد که از پیری موهای ابروهای او بر روی دیده‌اش آویخته شود.»^{۱۵}

۲. روایاتی است که مضمونشان رجعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام همه امامان علیهم‌السلام است. ابی‌خالد کابلی از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد»^{۱۶} آن کس که قرآن را بر تو فرض نمود، تو را به معاد و بازگشتگاه برمی‌گرداند» فرمودند: «یرجع الیک نبیکم و امیرالمؤمنین و الائمه علیهم‌السلام»^{۱۷} پیامبر و علی و همه امامان علیهم‌السلام به سوی شما بازمی‌گردند.»

ناگفته روشن است که مطابق این روایت، منظور از معاد (زمان موعود)، روز رجعت است که در آن زمان پیامبر علی و همه امامان علیهم‌السلام به دنیا رجعت می‌کنند. روشن است که منظور از «یرجع الیک نبیکم»، این نیست که مردم در قیامت و سرای دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و همه امامان علیهم‌السلام را ملاقات می‌کنند؛ زیرا در این صورت می‌بایست این‌گونه تعبیر می‌شد که «ترجعون الی نبیکم...». علاوه بر این، امام علیه‌السلام از آن واقعه به رجوع تعبیر کرده است و با توجه به اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رحلت کرده‌اند، معنای رجوع در مورد ایشان، بازگشت به دنیا پس از مرگ خواهد بود.

۳. روایاتی که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است. برای مثال، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت، جز آنکه همه آنان را بار دیگر به دنیا برمی‌گرداند تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری دهند.»^{۱۸}

۴. احادیثی که بیان می‌کند، یکی از چیزهایی که قبل از قیامت از زمین بیرون می‌آید «دابة الارض» است و احادیثی داریم که بیان می‌کند این دابة الارض، امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام است.

طالع

سال ششم - شماره ۲۲ - تابستان ۱۳۸۶

ابوظفیل می‌گوید: مطالبی را در مورد رجعت از سلمان و مقداد و ابی‌بن کعب شنیده بودم و در کوفه خدمت امام علی علیه السلام نقل کردم. حضرت همه را تصدیق فرمود. آن‌گاه یقین من به رجعت، در سطح یقینم به قیامت شد.

یکی از مطالبی که از محضر حضرت پرسیدم، در مورد «دابة الارض» بود. حضرت فرمود: از این پرسش در گذر. عرض کردم: مرا آگاه ساز، فرمود: دابة الارض، جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد، در بازار راه می‌رود، ازدواج می‌کند. پرسیدم: او کیست؟ فرمود: او کسی است که استقرار و آرامش زمین به وسیله اوست. گفتم: کیست؟ فرمود: او صاحب زمین است. گفتم: کیست؟ فرمود: او صدیق امت است، فاروق امت است، ذوالفقار امت است. گفتم: او چه کسی است؟ فرمود: او کسی است که علم‌الکتاب نزد اوست، او کسی است که آنچه را از طرف خدا آمده تصدیق نموده، روزی که جز من و محمد به آن کافر بودند که به خدا سوگند منم. گفتم: نامش را بفرمایید. فرمود: گفتم.^{۱۱}

خروج «دابة الارض» در روایات اهل سنت به عنوان یکی از علائم قیامت یاد شده است و ویژگی‌هایی برای آن بر شمرده‌اند که بر امام علی علیه السلام تطبیق می‌کند، ولی تصریحی به نام حضرت ننموده‌اند، به عنوان نمونه:

الف. برای دابة الارض سه خروج است.

ب. اولین نشانه، طلوع خورشید از مغرب است و خروج دابة الارض.

ج. خروج دابة الارض از مسجد الحرام است.

د. انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام و عصای حضرت موسی علیه السلام در دست اوست.

ه. دابة الارض مؤمن و کافر را نشان می‌گذارد که برای همه شناخته می‌شود و نشانه‌های دیگر...

۵. روایاتی که به تحقق رجعت در امتهای گذشته اشاره کرده است که عمدتاً در ذیل آیات مربوط به رجعت ذکر شده‌اند. همچنین روایاتی که در تفسیر آیه ۸۳ سوره نمل، آیه ۱ سوره مدثر، آیه ۱۴ سوره اعراف، آیه ۳۶ سوره حجر و آیه ۷۹ سوره ص، آیه ۱۳ سوره ذاریات، آیه ۱۲ سوره نازعات، آیه ۲۰ سوره مائده، آیه ۳۹ سوره یونس، آیه ۱۲۴ سوره طه، آیه ۹۵ سوره نمل، آیه ۵ و ۶ سوره قصص، آیه ۱۱ سوره غافر، آیه ۴۴ سوره ق آمده و آیات بسیار دیگری که در احادیث اهل بیت علیهم السلام به رجعت تفسیر شده است.

علاوه بر تواتر روایات رجعت، در ادعیه و زیارات نیز به رجعت اشاره شده است؛ از جمله در زیارت جامعه: «مؤمن با یا بکم، مصدق بر جعتکم...»، زیارت آل یاسین: «و ان رجعتکم حق لا ریب فیها»، زیارت وارث: «انی بکم مؤمن و با یا بکم موقن»، زیارت عاشورا: «ان یرزقنی طلب تارک مع

امام منصور من اهل بیت محمد ﷺ و دعای عهد: «اللهم ان حال یقی و بینة الموت... فاخرجنی من قبری.»

۴. اجماع شیعه

عمده‌ترین دلیل قائلان به «رجعت»، اجماع امامیه است؛ از این رو، علاوه بر ادله نقلی (آیات و روایات) و حکم عقل، علمای شیعه به اجماع و اتفاق نظر علما و بزرگان نیز استدلال کرده‌اند. در موارد فراوانی گفته شد که دانشمندان شیعه در این موضوع هم نظر هستند و حتی برخی دلیل اصلی بر رجعت را اجماع علمای شیعه دانسته‌اند.

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات*، مسئله رجعت را یک مسئله اجماعی دانسته و می‌گوید: «اعتقاد ما (امامیه) در رجعت، این است که آن، حق است.»^{۲۰} شیخ مفید نیز به اجماعی بودن مسئله رجعت تصریح کرده، می‌گوید: «شیعیان بر وجوب بازگشت عده زیادی از مردگان به دنیا، قبل از قیامت اتفاق نظر دارند.»^{۲۱}

سید مرتضی در آثارش، چندین بار به اجماعی بودن مسئله رجعت اشاره کرده است؛ از جمله در رساله *دمشقیات* می‌گوید: شیعیان اجماع دارند که خداوند، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) گروهی از دوستان آن حضرت را برای یاری او و جمعی از دشمنانشان را برای عذاب، به دنیا بازمی‌گرداند...^{۲۲} همچنین وی در پاسخ پرسشهایی که اهل ری از ایشان کردند، می‌گوید: راه اثبات رجعت، اجماع امامیه است؛ زیرا چنین اجماعی مشتمل بر قول معصوم علیه السلام است، پس وقوع رجعت، امری قطعی است.^{۲۳}

مرحوم طبرسی در پاسخ کسانی که می‌گویند: رجعت به معنای بازگشت دولت است، نه اعیان اشخاص، می‌فرماید: رجعت با ظواهر اخبار که درباره آن وارد شده است، اثبات نشده تا تاویل در آن راه داشته باشد، بلکه مستند رجعت، اجماع امامیه است؛ هر چند اخبار نیز مؤید آن است.^{۲۴}

برخی از اندیشمندان متأخر امامیه نیز به اجماعی بودن رجعت اشاره کرده‌اند؛ چنان که علامه مجلسی در این باره می‌گوید: اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یارای انکار آن نیست.^{۲۵} شیخ حر عاملی می‌نویسد: «فزون نویسنده‌گانی که روایات مربوط به رجعت را در کتب مستقل یا غیر مستقل گردآورده‌اند - و تعداد آنها از هفتاد کتاب تجاوز می‌کند - دلیل بر قطعی بودن اعتقاد به رجعت از دیدگاه شیعه است.»^{۲۶} و همچنین محمدرضا مظفر در *عقائد الامامیه*^{۲۷} بر همین عقیده است.

بنابراین، یکی دلایل اثبات رجعت، اجماع شیعه امامیه و اتفاق آرای آنان بر این مسئله است.

البته اتفاق آرای شیعه حکایت از رأی معصوم علیه السلام دارد که هر آینه حق و صواب است.

طهرانی

ویژگیهای رجعت

پس از آنکه معنا و مفهوم و دلائل اثبات رجعت روشن گردید، مناسب است تا برخی ویژگیهای این واقعه عظیم تا آنجا که به روایات اسلامی مستند است، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. اختصاصی بودن رجعت

از جمله پرسشهایی که در باب رجعت مطرح می‌شود این است: آیا رجعت اختصاصی است یا عمومی؟ به عبارت روشن‌تر، آیا هنگام رجعت، همه مؤمنان و معاندان تاریخ به دنیا بازمی‌گردند یا فقط برخی از آنها رجعت می‌کنند؟

همان‌طور که از تعریف رجعت برمی‌آید، رجعت یعنی اعتقاد به بازگشت «مؤمنان خالص» و «کفار و ظالمان خالص». پس امر رجعت تنها شامل عده‌ای از انسانها می‌شود و نه همه آنها! در قرآن کریم می‌فرماید: «و یوم نحشر من کل امة فوجاً»؛^{۲۸} روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌نمایم.

روایات وارد درباره رجعت نیز مؤید همین نظر (اختصاصی بودن) است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا کسانی که مؤمن خالص و یا کفر مطلق باشند، هنگام ظهور قائم (عج) به دنیا برمی‌گردند، ولی غیر از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی‌گردد.»^{۲۹}

دانشمندان شیعه نیز به اتفاق بر این باورند که رجعت اختصاصی است، نه عمومی. چنان که شیخ مفید رحمته الله در این باره می‌گوید: از نظر ما رجعت ویژه کسانی است که یا متمحض در ایمان بوده‌اند و یا غرق در کفر و عناد.^{۳۰}

و نیز سید مرتضی رحمته الله در پاسخ کسانی که از حقیقت رجعت پرسیده‌اند، می‌نویسد: آنچه شیعیان بدان باور دارند، این است که خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) جمعی از شیعیانش را که قبلاً از دنیا رفته‌اند، زنده می‌کند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت کریمه او را مشاهده کنند و نیز گروهی از دشمنان آن حضرت را زنده می‌کند تا از آنان انتقام بگیرد.^{۳۱}

شیخ طوسی رحمته الله نیز رجعت را اختصاصی می‌داند. وی در ذیل تفسیر آیه شریفه «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل عند ربهم یرزقون»^{۳۲} می‌نویسد: این آیه دلالت دارد بر اینکه رجعت به دنیا برای برخی از گروههای خاص جائز است؛ زیرا خداوند در این آیه خبر داده است که گروهی را که در راه خدا کشته شده‌اند، برمی‌گرداند و دوباره زنده می‌کند.^{۳۳}

از مطالب یادشده درمی‌یابیم که نباید چنین تصور کرد که تمامی مؤمنان و معاندان تاریخ در هنگام رجعت، بار دیگر به دنیا برمی‌گردند، بلکه بر اساس آیات و روایات رسیده درباره رجعت و نیز اتفاق اندیشمندان شیعه، رجعت اختصاصی است و در این حادثه الهی تنها مؤمنان ناب و معاندان سیه‌روز به دنیا برمی‌گردند.

۲. مشخص نبودن زمان وقوع رجعت

حکمت الهی بر این تعلق گرفته است که زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می‌افتد و در سرنوشت انسان و جهان مؤثر است، مشخص نگردد؛ وقایعی همانند معاد و ظهور حضرت مهدی (عج). رجعت نیز از این جمله است که نمی‌توان تاریخ دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز معین نمود. امام علی علیه السلام در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به وقایع رجعت آگاه نمود، از وی پرسیدند: آن رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو من نمی‌دانم، (فقط خداوند از آن آگاه است) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن، مدت (طولانی) قرار داده است.^{۳۳} بنابراین، زمان وقوع رجعت همانند ظهور امام عصر (عج) دقیقاً معلوم نیست و با پیشگویی و برخی ترفندهای دیگر وقت آن مشخص نمی‌گردد.

۳. اختیاری بودن رجعت

همان‌گونه که بیان شد، هنگام رجعت، دو دسته به دنیا برمی‌گردند: مؤمنان واقعی و مشرکان ملحد. رجعت به دنیا برای هر یک از دو گروه یکسان نیست. ناگفته پیداست افرادی که برای انتقام و تنبیه رجعت می‌کنند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی‌گردند، بلکه به مصداق «کافر به جهنم نمی‌رود، کشان کشان می‌برند» آنها نیز ناگزیر تن به رجعت نمی‌دهند، چون رجعت برای آنها بسیار ذلت‌بار و سخت است. ولی در مورد مؤمنین اختیاری خواهد بود نه اجباری. آری، رجعت برای مشرکان و کافران سیه‌روز اجباری است؛ آنان باید به دنیا برگردند تا سزای اعمال ننگین خویش را در همین دنیا بچشند، ولی مؤمنان و پارسایان خالص برای رجعت به دنیا آزادند، در صورتی که مایل باشند، می‌توانند هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) برای یاری او بشتابند. مفضل بن عمر یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت چنین نقل می‌کند: در خدمت امام صادق علیه السلام در مورد قائم علیه السلام گفت‌وگو می‌کردیم و اینکه برخی از اصحاب ما عاشقانه انتظار ظهور او را می‌کشند و پیش از نیل به چنین سعادت از دنیا می‌روند. امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نمایند، مأمورین الهی (فرشتگان) در قبر با افراد مؤمن تماس می‌گیرند و به آنها می‌گویند: ای بنده خدا مولایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او بیبونی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در نعمتهای الهی متنعم بمانی، باز هم آزاد هستی.^{۳۵} از این حدیث شریف استفاده می‌شود که رجعت در مورد مؤمنان، اختیاری است.

چه کسانی رجعت می‌کنند؟

در پاسخ این پرسش که چه کسانی به دنیا بازمی‌گردند، نمی‌توان به طور دقیق سخن گفت؛ زیرا برخی روایات به طور کلی معیار و ملاک رجعت‌کنندگان را «ایمان خالص» و «شرک

محض»^{۳۶} برشمرده است و از افراد و مصادیق آنها سخنی به میان نیامده است. اما در پاره‌ای از روایات، اشاره به برخی از مصادیق رجعت‌کنندگان شده است. این دسته از روایات نیز مختلف است؛ در پاره‌ای از آنها سخن از رجعت همه پیامبران و امام علی علیه السلام به میان آمده است و در برخی نیز از رجعت امام حسین علیه السلام و اصحاب گرانقدر آن حضرت سخن رفته است و بالأخره در بعضی از روایات از رجعت پیامر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنان یاد شده است. بدین ترتیب، از مجموع روایاتی که در این باب وارد شده است، استفاده می‌شود که افراد و گروه‌های زیر از رجعت‌کنندگان به شمار می‌آیند:

۱. رجعت شهدای کربلا

براساس برخی روایات، نخستین کسی که رجعت می‌کند و به دنیا بازمی‌گردد، امام حسین علیه السلام با اصحاب و یارانش است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه السلام است. آن حضرت آن قدر در زمین حکومت و رهبری خواهد کرد که از پیری موهای ابروهای او بر روی دیده‌اش آویخته شود.»^{۳۷}

رجعت امام حسین علیه السلام در روزگار ظهور قائم علیه السلام، یکی دیگر از اصول مسلم و قطعی شیعه است که امام را امام غسل می‌دهد. این اصل برگرفته از حدیث امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: امام را جز امام غسل نمی‌دهد؛^{۳۸} بنابراین، باید یکی از امامان رجعت کند و مراسم تغسیل و خاکسپاری امام عصر (عج) را بر عهده بگیرد که طبق روایات رسیده امام حسین علیه السلام این مهم را انجام می‌دهند.

در تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه «ثم ردنا لكم الكرة عليهم»^{۳۹} از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مقصود زنده شدن دوباره امام حسین علیه السلام و هفتاد نفر^{۴۰} از اصحابش در عصر امام زمان علیه السلام است. در حالی که کلاه‌خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین علیه السلام را اطلاع می‌دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند و بدانند که دجال و شیطان نیست و این در حالی است که حضرت مهدی (عج) در میان مردم است.

وقتی که امام حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خداوند به دنیا بازگشت، حضرت مهدی علیه السلام انگشتر سلیمان نبی علیه السلام را به همراه زمام امور جامعه به او می‌سپارد.^{۴۱} آن‌گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم به رجعت امام حسین علیه السلام استوار گردید، پایان زندگی امام مهدی علیه السلام فرامی‌رسد. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام پس از یک زندگی طولانی و باشکوه از دنیا رفت، اما حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و به خاکسپاری پیکر پاکش را به عهده می‌گیرد، زیرا پیکر مطهر امام معصوم علیه السلام را تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگزارد و او را به خاک

سپارد.^{۴۲} پس از شهادت امام زمان (عج) و تدفین ایشان، امام حسین علیه السلام عهده‌دار حکومت جهانی ایشان می‌شوند و به قدری حکومت می‌کنند که گفته شده است بر اثر سالخوردگی ابروهایش روی دیدگان مبارکش را می‌پوشاند تا اینکه روز قیامت فرارسد. ناگفته پیداست که این روایات اشاره به طولانی بودن حکومت امام حسین علیه السلام در عصر رجعت است.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، پیش از شهادتش، در مورد رجعت خود و یارانش فرمودند: «جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای فرزند! تو را به سوی عراق خواهند برد، در زمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آنجا یکدیگر را ملاقات کرده‌اند یا خواهند کرد، و آن زمین را «عمورا» می‌گویند، در آنجا شهید خواهی شد و با تو جماعتی از اصحاب تو نیز به شهادت خواهند رسید، که درد و رنج بریدن آهن به ایشان نخواهد رسید. چنان‌که حق تعالی آتش را بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلام گردانید، همچنین آتش جنگ بر تو و اصحاب تو سرد و سلام خواهد شد.»^{۴۳}

آن حضرت خطاب به اصحابش فرمود: «بشارت باد شما را، شاد باشید که ما به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رویم، پس در آن عالم آن قدر می‌مانیم که خدا بخواهد. پس اول کسی که زمین شکافته می‌شود و از زمین بیرون می‌آید من خواهم بود و همراه بیرون آمدن من، امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون خواهد آمد و حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد کرد... سپس فرمود: خداوند به شیعیان ما کرامتی ببخشد که بر ایشان هیچ چیز در زمین و آنچه در زمین است، مخفی نماند حتی اگر کسی بخواهد از احوال خانواده خود اطلاع حاصل کند، خدا به او الهام می‌کند که آنها چه انجام می‌دهند.»^{۴۴}

علاوه بر اصحاب امام حسین علیه السلام، در روایات دیگر اشاره به رجعت بعضی از مؤمنین و شیعیان علی علیه السلام نیز شده است. امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که: در هنگام ظهور حضرت مهدی، مؤمنان، لیبک‌گویان، گروه گروه از قبرها بیرون می‌آیند و حضرت از این رخداد فوق‌العاده با تعجب یاد می‌کند: «پس چقدر حیرت‌آور است (زنده شدن مردگان)! چگونه در حیرت نباشم از زنده شدن مردگان که خداوند آنان را از قبورشان برمی‌انگیزاند، در حالی که گروه گروه مشغول گفتن لیبک لیبک دعوت‌کننده به سوی خدا هستند.»^{۴۵}

بنابراین، امام حسین علیه السلام و یارانش (شهدای کربلا)، نخستین مراجعت‌کننده به دنیا هستند که پس از انتقام‌گیری از پدیدآورندگان فاجعه عاشورا و گستردن صلح و صفا و آرامش در عرصه گیتی، آن امام همام، مدت بسیاری را به اداره امور عالم و حاکمیت بر جهان بشریت می‌پردازند.

طهری

سال ششم - شماره ۲۲ - تابستان ۱۳۸۶

۲. همه پیامبران

برخی از روایات به رجعت همه پیامبران اشاره دارد، که به جهت اختصار به چند روایت اشاره می‌کنیم:

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند همه پیامبران مرسل از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را زنده می‌کند.»^{۴۶} امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ آل عمران می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری از زمان حضرت آدم تا آخر مبعوث نکرده است، مگر اینکه او را به دنیا برمی‌گرداند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کند.»^{۴۷}

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز آنکه همه آنان را به دنیا برمی‌گرداند تا در رکاب امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام بجنگند.»^{۴۸} در تفاسیر آمده است: «خداوند همه پیامبران و مؤمنان را برای یاری امیرمؤمنان علیه السلام گرد می‌آورد. در آن روز علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در دست می‌گیرد و امیر و رهبر همه مخلوقات می‌شود. همه مخلوقات در زیر پرچم او قرار می‌گیرند و او بر همه فرمانروایی می‌کند.»^{۴۹}

در بعضی از روایات به طور ویژه از برخی پیامبران به عنوان رجعت‌کنندگان نام برده شده است؛ از جمله رجعت حضرت اسماعیل علیه السلام، رجعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،^{۵۰} رجعت حضرت خضر علیه السلام و رجعت حضرت عیسی علیه السلام. از این نظر که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن به آسمانها رفته است، بازگشت او از آسمانها به روی زمین یک نوع رجعت است، ولی رجعت اصطلاحی نیست. ولی مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *ایقاظ*، از نزول حضرت عیسی علیه السلام به رجعت تعبیر نموده است.^{۵۱}

۳. رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

برخی از روایات بیانگر آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام به دنیا بازمی‌گردند و سالیان سال حکومت می‌کنند. ابو خالد کابلی از امام سجاده علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه: *«ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد»*^{۵۲} فرمود: «پیامبر شما و امیرمؤمنان و امامان اهل بیت علیهم السلام، در عصر ظهور به دنیا بازمی‌گردند.»^{۵۳}

بیشتر روایات این باب مربوط به رجعت و بازگشت ائمه علیهم السلام است. در این مورد نیز ما با دو دسته روایات مواجه هستیم: دسته‌ای از این روایات رجعت را برای تمام ائمه علیهم السلام ثابت می‌کند. برخی دیگر از روایات - برای ذکر مصداق - تنها نام دو امام، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام را ذکر نموده است و در پاره‌ای از روایات نام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده است.^{۵۴} اما از سایر

ائمه علیهم السلام به طور خاص ذکر می‌شود که میان نیامده است، بلکه به طور عام قائل به رجعت همه ائمه شده‌اند. از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است: «هیچ امام و پیشوایی نیست، مگر اینکه مجدداً در زمان خودش در آینده به دنیا بازمی‌گردد، در حالی که نیکان و بدان زمان او نیز همراه او برمی‌گردند، تا افراد با ایمان از انسانهای کافر جدا شوند.»^{۵۵}

در برخی از روایات برای امام علی علیه السلام چند رجعت بیان شده، چنان که امام صادق علیه السلام از رجعت حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که برای آن حضرت چندین بار رجعت است.^{۵۶} امام علی علیه السلام نیز در ضمن خطبه مفصلی فرمودند: «برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است. من صاحب رجعتها هستم، من صاحب صولتها و شوکتها هستم، من صاحب دولتها و قدرتها هستم.»^{۵۷} از نظر روایات تردیدی نیست که منظور از «دابة الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل، رجعت حضرت علی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: به من شش فضیلت داده شده: ۱. علم منایا و بلايا و وصايا به من داده شده؛ ۲. سخن فصل جداکننده حق و باطل به من عطا شده؛ ۴. من صاحب رجعتها هستم؛ فرمانروایی کل به من داده شده؛ ۵. من صاحب عصا موسی هستم؛ ۶. من دابة الارض هستم که با مردم سخن خواهم گفت.^{۵۸}

طهر

افزون بر روایاتی که در این باب وارد شده، در برخی از دعاها و زیارت‌های مأثور نیز به رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تصریح شده است، که به اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. در بخشی از زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «انی لمن القائلین بفضلکم، مقرر بر جعتکم، لا انکر لله قدره و لا ازمع الا ما شاء الله»^{۵۹} من به مقام والای شما معتقدم، به بازگشت شما [به این دنیا] باور دارم، قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و جز مشیت حضرت پروردگار چیزی اراده نمی‌کنم.
 ۲. در بخشی از زیارت «جامعه» آمده است: «...مؤمن بیایایکم مصدق بر جعتکم...»^{۶۰} به بازگشت شما ایمان دارم، و رجعت شما را تصدیق می‌نمایم. منظور از دو تعبیر «ایاب» و «رجعت»، یک چیز است.

۳. در قسمتی از زیارت «اربعین» آمده است: «هو اشهد انی بکم مؤمن و بیایایکم موقن»^{۶۱} من گواهی می‌دهم که به شما ایمان آورده‌ام و به بازگشت شما یقین دارم.

۴. در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام آمده است: «انی بکم و بیایایکم من المؤمنین.»^{۶۲}

۵. در قسمتی از زیارت روز نیمه شعبان آمده است: «اگر پیش از ظهور تو، مرگ مرا دریا بد، به وسیله تو و پدران بزرگوارت به خدای تبارک و تعالی متوسل می‌شوم و از او می‌خواهم که به

محمد و آل محمد صلوات بفرستد و برای من بازگشتی در ظهور تو و رجعتی در روزگار تو قرار دهد، تا به مقصود خود در زمینه اطاعت تو نائل شوم و از مجازات دشمنان تو دلم خنک شود.^{۶۳}
۶ در زیارت آل یاسین آمده است: «و ان رجعتکم حق لا ریب فیها»^{۶۴}

۷. در زیارت رجبیه آمده است: «حق العود الی حضرتکم والفوز فی کرتکم»^{۶۵}

۸. در بخشی از دعای «عهد»^{۶۶} چنین آمده است: «...خدایا! اگر مرگی که بر همه بندگان قطعی و مسلم کرده‌ای، میان من و ظهور مولایم جدایی بیندازد، با قدرت بی‌نهایت مرا از قبر بیرون بیاور...»^{۶۷}

۴. اصحاب پیامبران

در برخی از روایات، سخن از رجعت جمعی از اصحاب با وفای پیامبر اسلام ﷺ به میان آمده است؛ مثلاً در روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است که پانزده نفر از اصحاب حضرت موسی علیه السلام - آنانی که هدایت شدند و بر اساس حق رفتار نمودند - هفت نفر از اصحاب کهف و نیز یوشع بن نون و جمعی از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ چون سلمان، ابودجانة انصاری، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، و... برخی دیگر، از رجعت‌کنندگان به شمار می‌آیند.^{۶۸} این روایت شریف بیانگر این است که در عصر رجعت، گروهی از اصحاب با وفای رسول اکرم ﷺ و یاران و شیعیان با صفای امیرمؤمنان علیه السلام که در طریق ولایت ثابت قدم ماندند و هرگز منحرف نشدند به دنیا بازگردانده می‌شوند.

۵. دشمنان اهل بیت علیه السلام

طبق برخی از روایات، دشمنان و همه کسانی که به اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام به ویژه دشمنان امام حسین علیه السلام و سائر شهدای کربلا ستم کرده‌اند، به دنیا برگردانده می‌شوند تا به دست مؤمنان، ذلت و عذاب را بچشند و مؤمنان نیز تشفی پیدا کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نخستین کسی که به دنیا بازمی‌گردد، امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفایش و یزید بن معاویه و یاران نابکارش می‌باشند. آن حضرت، با اصحاب خویش، یزیدیان را قصاص می‌کند.^{۶۹} در این روایت علاوه بر آنچه قبلاً بدان اشاره نمودیم، یعنی اولویت امام حسین علیه السلام در رجعت، به رجعت اصحاب آن حضرت و نیز مخالفان و دشمنان ایشان هم اشاره رفته و همان‌طور که ملاحظه می‌شود تصریح شده که در واقعه رجعت، گویی صحنه حماسه‌آفرین عاشورا بار دیگر تکرار می‌شود و مجدداً مقاتله‌ای بین آن حضرت و سپاه یزید درمی‌گیرد که سرانجام و عاقبت آن، پیروزی و غلبه سپاه امام علیه السلام بر سپاه کفر است و در واقع انتقام فجایع حادثه عاشورا از یزیدیان گرفته می‌شود. البته این انتقام‌گیری از ظالمان و ستمگران، تنها منحصر به واقعه عاشورا نبوده، بلکه مطابق روایات هنگام رجعت، بسیاری از مؤمنان از

دشمنان خود، حقوق پایمال شده خویش را طلب می‌نمایند و علاوه بر آن، از عده‌ای از دشمنان خود انتقام می‌گیرند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «... ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان به سوی بدن‌ها برمی‌گردند تا حق خود را از ایشان استیفا کنند. هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد، از او انتقام بگیرند و...»^{۷۰} بنابراین، غیر از مؤمنین واقعی، کافران حقیقی نیز رجعت می‌کنند تا از آنها انتقام گرفته شود و به سزای اعمالشان برسند که برخی از آنها عبارت‌اند از: «بنی امیه و معاویه و اولاد و طرفداران و همراهانشان»^{۷۱} و «ناصبیها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام»^{۷۲} و به طور کلی دشمنان خدا و پیامبران و افرادی که ظلم و ستم و فساد فراوانی را در این عالم مرتکب شده‌اند.

فلسفه و اهداف رجعت

یکی از سوالات مهمی که در باب رجعت، ذهن‌ها را به خود جلب می‌کند، چرایی و فلسفه آن است؛ چرا خداوند قبل از رستاخیز عمومی انسانها، در یک مقطع خاص تاریخی، عده‌ای از مؤمنان محض و کافران محض را برمی‌انگیزد؟ هدف از چنین رستاخیزی قبل از رستاخیزی عمومی (قیامت) چیست؟ آنچه از روایات و سخنان اندیشمندان شیعه استفاده می‌شود، این است که رجعت به منظور تحقق بخشیدن اهداف زیر صورت می‌گیرد:

۱. تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدل

بر اساس برخی آیات قرآن کریم، زمانی فرا خواهد رسید که شریعت حیات‌بخش اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می‌کند^{۷۳} و به عنوان یگانه دین جهانی به رسمیت شناخته می‌شود و حکومت زمین از آن مؤمنان و صالحان می‌گردد.^{۷۴}

از سوی دیگر، طبق روایاتی که در تفسیر آیات مزبور وارد شده است، غلبه و تسلط جهانی اسلام بر سائر ادیان، هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی (عج) و به دست مبارک آن حضرت صورت می‌گیرد.^{۷۵} بدین ترتیب روزی فرا خواهد رسید که انسانهای خسته از پندارهای بشری به زلال معرفت الهی نائل می‌شوند و از سوی دیگر حاکمیت سیاسی و اجتماعی کره زمین به دست مسلمانان به رهبری حضرت حجت علیه السلام، خواهد افتاد و روشن است که تشکیل چنین حکومتی و استمران آن، نیازمند یاری افرادی است که از بوته آزمایشها، سرافراز بیرون آمده و به بالاترین درجه ایمان دست یافته باشند.

آری، مؤمنان خالصی که در منابع روایی از آنان به عنوان رجعت‌کنندگان یاد شده است، از چنین ویژگی‌هایی در حد اعلا برخوردارند؛ پس آنان به دنیا برمی‌گردند تا حضرت حجت (عج) را در تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری عدالت فراگیر، یاری رسانند و به ثواب یاری آن حضرت

طاهر

نافل گردند و از مشاهده دولت کریمه و ظهور حق لذت ببرند و از مشاهده ظهور حق و بالا گرفتن کلمه اهل آن خشنود گردند. چنان که برخی از روایات مؤید این مطلب است: امام صادق علیه السلام فرمود: عده‌ای از خارج کوفه همراه قائم علیه السلام خروج می‌کنند که همگی از یاران و کارگزاران آن حضرت به شمار می‌آیند و ایشان را در اداره امور یاری می‌رسانند.^{۷۶}

۲. لزوم وجود حجت در تمام اعصار

بر اساس آموزه‌های مکتب تشیع، زمین یک لحظه از حجت الهی خالی نبوده و نخواهد بود؛ زیرا هماهنگی در هدف خلقت، وجود حجت الهی را ایجاب می‌کند؛ از این رو، امام و حجت آخرین شخصی است که از دنیا می‌رود.^{۷۷}

در روایات تصریح شده است که امام زمان علیه السلام نیز بعد از رحلتش رجعت خواهد نمود، و نیز در روایات آمده است که قیام قیامت چهل روز پس از رحلت حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد، و این مطلب مربوط به رحلت آن حضرت در رجعت است،^{۷۸} وگرنه طبق صدها حدیث بعد از رحلت اولی حضرت بقیه‌الله (عج)، اهل بیت عصمت و طهارت هزاران سال فرمانروایی خواهند داشت.^{۷۹}

بر این اساس در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «اگر زمین یک لحظه از حجت الهی خالی باشد، متلاشی می‌شود.»^{۸۰} امام باقر علیه السلام فرمود: «تا ما اهل بیت باشیم، اهل زمین در امان هستند. وقتی خداوند بخواهد زمین و اهلیش را نابود کند، ما را از آنها می‌گیرد و بعد آنها نابود می‌سازد.»^{۸۱} آری، برپایی قیامت کبری منوط به این است که خداوند، روح نظام هستی (حجت و رهبر) را بگیرد و جایگزینی برای آن نفرستد که این واقعیت بعد از دوران رجعت جامه عمل می‌پوشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «همیشه در زمین حجت خداوند خواهد بود، اما چهل روز مانده به برپایی قیامت کبری، خداوند حجت خود را می‌گیرد؛ در آن زمان راه توبه بسته است و قیامت کبری برپا می‌شود.»^{۸۲} همه اینها پس از ظهور امام مهدی (عج) و برپایی حکومت عدل جهانی آن حضرت و پس از دوران رجعت معصومان علیهم السلام اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، اگر معصومان دیگری در رحلت امام زمان (عج) در عصر رجعت، به دنیا بازنگردند و زمام امامت و رهبری را پس از آن حضرت به دست نگیرند، زمین از حجت و رهبر خالی می‌ماند و این مخالف آموزه‌های تشیع است. بر این اساس، یکی از اهداف رجعت را می‌توان «لزوم وجود حجت در تمام اعصار»، یعنی خالی نماندن زمین از حجت به شمار آورد.

۳. اوج تکامل و شقاوت

همان گونه که در منابع روایی آمده، رجعت جنبه عمومی و همگامی نداشته و اختصاص به مومنان خالص و کافران ستمگر دارد؛ از این رو، بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به دیگر سخن، چون مؤمنان واقعی در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی روبه‌رو شده‌اند و تکامل آنها ناتمام مانده است و چون در پرتو دولت کریمه و عدالت زندگی نکرده‌اند و در زندگی اجتماعی پیوسته با جباران و ستمگران روبه‌رو بوده‌اند، از این‌رو در بعد تکامل اجتماعی دچار نواقص و کمبودهایی شده‌اند. پس حکمت الهی اقتضا می‌کند که با رجعت و بازگشت به دنیا آخرین مسیر تکامل خویش را طی کنند.

مؤمنان خالص که پیوسته در زندگی فردی خویش از هیچ عمل صالحی کوتاهی نکرده‌اند، در روز رجعت با مشاهده مجازات گروهی از منافقان و جباران و مشاهده تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خدا، به به اوج تکامل معنوی نائل می‌شوند. از سوی دیگر نیز گروهی از منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر بشریت فروگذاری نمی‌کردند، به دنیا برمی‌گردند تا علاوه بر کیفر خاص خود در روز قیامت، به مجازات‌هایی نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند، آنها نیز در دادگاه بشریت به سزای اعمال نگین خود نائل شوند. و تنها راه تحقق این دو امر، رجعت است.

بنابراین، بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت الهی و مسئله رستاخیز (مبدء و معاد) برای انسانهاست که با مشاهده آن می‌توانند به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.

۴. انتقام از ستمگران

رجعت روز تجلی و مظهر عدالت الهی است که عصر ظهور عدالت‌گستر جهانی، حضرت مهدی (عج) محقق می‌شود و از ظالمانی که عالم را پر از ظلم و جور نموده‌اند، انتقام گرفته می‌شود. از این‌رو، در روایات بر این هدف به طور عمومی و خصوصی بسیار تأکید شده است.

در برخی از روایات آمده است که هنگام رجعت، از دشمنان اهل‌بیت، به ویژه از دشمنان شهدای کربلا انتقام گرفته می‌شود. علاوه بر این، ارواح سائر مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان به سوی بدن‌ها برمی‌گردند تا حق خود را از ایشان استیفا کنند و از هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد، انتقام بگیرند.^{۸۳}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که مهدی ما ظهور نماید، خداوند کسانی را که به اذیت و آزار بندگان مؤمن می‌پرداختند، با همان قیافه قبلی‌شان، به دنیا بازمی‌گرداند تا مؤمنین از آنان انتقام بگیرند.»^{۸۴}

همچنین در ذیل آیه «و اقسما بالله جهد ایمانهم لایبیت الله من یوت هلی و عدلاً علیه حقاً و لکن اکثر الناس لایعلمون... لیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین»،^{۸۵} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یعنی در زمان رجعت خداوند آنان را برمی‌گرداند تا به دست مؤمنین کشته شوند و مؤمنین تسلی

طالع

پیدا کنند.^{۸۶} اندیشمندان شیعه نیز با الهام از روایتی که در این باب وارد شده است، به تبیین و توضیح فلسفه رجعت پرداخته‌اند.

شیخ مفید^{رحمته} در این باره می‌گوید: خداوند هنگام ظهور حضرت حجت (عج) گروهی از مردگان را با همان صورتی که در دنیا بوده‌اند، دوباره به دنیا بازمی‌گرداند تا عده‌ای را عزیز و عده‌ای را خوار گرداند و اهل حق را بر باطل و مظلومان را بر ظالمان پیروز گرداند.^{۸۷}

سیدمرتضی^{رحمته} نیز در توضیح فلسفه رجعت می‌نویسد: خداوند به هنگام ظهور امام زمان (عج) گروهی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً از دنیا رفته‌اند، زنده می‌گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و از مشاهده دولت کریمه و ظهور حق لذت ببرند و نیز گروهی از دشمنان آن حضرت را بازمی‌گرداند تا از آنان انتقام بگیرد.^{۸۸}

ناگفته نماند، افزون بر آنچه گذشت، رجعت را می‌توان یکی از نشانه‌های عظمت و قدرت بی‌پایان الهی و یکی از علائم رستاخیز عمومی انسانها دانست که با وقوع آن، دل‌های مؤمنان از هر شک و شائبه‌ای پاک و حجت بر معاندان تمام می‌شود. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی در فلسفه و هدف رجعت، بیانی عرفانی دارند و به طور خلاصه فلسفه آن را سه چیز می‌دانسته‌اند: ۱. استعداد امت؛ ۲. استدعای آنها؛ ۳. استحضار ایشان.^{۸۹}

شبهات رجعت

با وجود اینکه اندیشمندان شیعه ماهیت مسئله رجعت را با دلائل متقن و منطقی بیان داشته‌اند، شبهاتی از سوی برادران اهل سنت درباره حقایق رجعت عنوان شده است. علاوه بر این، برخی از نویسندگان مسلمان نیز در گذشته و حال در کتابهای خود به نقد اصل رجعت پرداخته، شبهاتی پیرامون آن وارد کرده‌اند، و چه بسا اظهار داشته‌اند که این عقیده ریشه اسلامی ندارد و از اندیشه‌ها و عقاید مکاتب و مذاهب دیگر به اسلام سرایت نموده است. البته عالمان بزرگ اسلامی که پاسداران مرزهای عقیده و ایمان هستند، هرگز این‌گونه انتقادات و اعتراضات را بدون پاسخ نگذارده، بلکه با بیان و قلم، رایت مقدس دفاع از آرمانهای اصیل اعتقادی را بر دوش کشیده‌اند. بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که کتب بسیاری در بررسی عقیده رجعت و نفی شبهات وارده بر آن، نگاشته و هرگاه مخالفان و منکران لبه حمله خویش را تیزتر کرده‌اند، این مدافین شریعت محمدی^{صلی الله علیه و آله} نیز بر شمار نوشته‌های علمی خود افزوده و چون مشعل‌هایی فروزان به روشنگری و هدایت پویندگان راه حق و جویندگان چشمه‌های زلال معرفت پرداخته‌اند.

در اینجا به منظور روشن ساختن اذهان، به برخی از شبهات عمده پاسخ درخور خواهیم داد.

۱. عقیده به رجعت از ساخته‌های «عبدالله بن سبا» است

مهم‌ترین شبهه‌ای که منکران بر آموزه رجعت وارد کرده‌اند، این است که می‌گویند: اندیشه رجعت، از تراوشهای فکری عبدالله بن سبا یهودی بوده که با حيله‌گری خاصی این تفکر را در میان شیعیان رواج داده است و گر نه دلیل معتبری بر صحت چنین اندیشه‌ای وجود ندارد. بر این اساس، شیعه از یهود متأثر شده است.

توضیح بیشتر اینکه در زمان خلیفه سوم (عثمان)، مردی یهودی از اهل صنایع یمن به نام عبدالله بن سبا ظاهراً اسلام آورد، ولی در پنهان به منظور آشوبگری و فتنه‌انگیزی در سرزمین پهناور اسلامی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان، از یمن به شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین مانند کوفه، شام، بصره و مصر سفر کرد و در مجامع مسلمین حضور یافت. او در بین مردم عقاید خاصی را تبلیغ می‌نمود. از آن جمله می‌گفت که «پیغمبر اسلام ﷺ نیز مانند عیسی بن مریم به دنیا بازمی‌گردد.» با گذشت زمان، این سخنان در اذهان گروهی از مسلمانها جای گرفت و منشأ پیدایش اعتقاد به رجعت شد.

یکی از مفسران بنام اهل سنت می‌نویسد: اولین کسی که معتقد به رجعت شد، عبدالله بن سبا بود. در ابتدا او رجعت را به پیامبر اسلام ﷺ نسبت داد، سپس جابر جعفی در آغاز قرن دوم هجری از او متأثر و معتقد به رجعت حضرت امیرالمؤمنین علیؑ شد، اما زمانی برای آن مشخص نمود. تا اینکه در قرن سوم، مذهب امامیه رجعت همه ائمه و دشمنانشان را ادعا و تثبیت نمود و زمان آن را هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) تعیین کرد.^{۹۰}

احمد امین مصری نیز پس از اینکه مبدأ پیدایش تفکر و اصول مذهب شیعه را - به نظر خویش - شرح می‌دهد، می‌گوید: این سبا محرک اصلی اندیشه شیعه بوده است که مشهورترین آموزش و تعالیم او، جانشینی و امامت حضرت علیؑ و رجعت بوده است. سپس درباره رجعت چنین می‌نویسد: او می‌گفت: تعجب است از کسی که تصدیق به رجعت حضرت عیسیؑ داشته باشد، ولی رجعت محمد ﷺ را تکذیب کند. آن‌گاه این تفکر متحول شده (علت این تحول مشخص نیست) و به این صورت آمده که حضرت علیؑ نیز رجوع خواهد کرد. او پس از شهادت حضرت علیؑ می‌گفت: اگر هزار بار مغز او را برایم بیاورید، من مرگ او را باور نخواهم کرد، بلکه او زنده است، برمی‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، در حالی که پر از ظلم و جور شده باشد. این سبا (یهودی الاصل) این اندیشه را از یهود گرفته بود که معتقدند الیاس به سوی آسمان رفته و به زودی برمی‌گردد و دین و قانون را اقامه می‌کند. این تفکر در زمانهای پیشین در مسیحیت وجود داشته است...^{۹۱} و در جای دیگر می‌نویسد: پس یهود اعتقاد به رجعت را در میان شیعه پدیدار کرده است.^{۹۲}

طالع

سخن ما به افرادی همچون احمد امین مصری که گویا فردی محقق و اهل تعمق و تأمل هستند، این است: چنین نسبتی آن هم بدون هیچ دلیل و مدرک، از روش تحقیق و آداب مناظره بسی دور است. شخص محقق و اهل تأمل، باید گفتار خود را به طور مستند مطرح نماید. آیا با وجود دلائل عدیده‌ای که اندیشمندان شیعه آن را از مصادری همه که انسانهای عاقل و خداپرست قبول دارند بر آموزه رجعت اقامه می‌کنند، باز هم جا دارد که عقیده رجعت را ساخته و پرداخته فکر یک یهودی مجهول‌الهویه (افسانه‌ای) بدانیم؟

پاسخهای متعدد و مفصلی به این شبهات داده شده است که بهترین آنها پاسخی است که علامه محقق مرتضی عسکری در اثر تحقیقی و پر بارش «عبدالله بن سبأ و اساطیر اخروی» به صورت تفصیلی و جامع بیان نموده است و ما به طور فشرده و با اندکی تغییر و اضافات نقل می‌کنیم.

زندگی ابن سبأ

در باب رجعت شخصیتی ساختگی و افسانه‌ای به نام عبدالله بن سبأ به کمک مخالفان شیعه آمده و توانسته است به وسیله این عقیده، پل ارتباطی میان شیعه و یهود و نصاری برقرار سازد. مخالفان شیعه می‌گویند: اولین کسی که نظریه رجعت را در اسلام بیان کرد، عبدالله بن سبأ بود. در اینجا خلاصه آنچه را مورخان در طول قرنهای درباره عبدالله بن سبأ آورده‌اند، ذکر می‌کنیم: او مردی یهودی از اهل صنعای یمن بود که در زمان عثمان خلیفه سوم، به ظاهر اسلام آورد، ولی قصد او مکر و تفرقه انداختن میان مسلمانان بود. وی برای تبلیغ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و از جمله به کوفه و شام و بصره می‌رفت و در میان مسلمانان اعتقاداتی را از پیش خود رواج می‌داد که تا آن روز سابقه نداشت و می‌گفت: همان‌طور که حضرت عیسی بن مریم را رجعتی است، برای حضرت محمد ﷺ نیز چنین خواهد شد. عبدالله بن سبأ برای ترویج افکارش مبلغانی را به شهرهای اسلامی می‌فرستاد و دستور داده بود که به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، فرمانداران وقت را بکوبند تا بدین شکل بسیاری از مسلمانان به آنان پیوستند؛ همین افراد بودند که به خانه خلیفه سوم (عثمان) ریختند و او را کشتند و نیز همان پیروان ابن سبأ بودند که جنگ جمل را به راه انداختند...^{۹۳}

راویان این داستان

راویان این داستان از آغاز تاکنون بیست و دو نفر بوده‌اند و همگی آنان این داستان را از «سیف بن عمرو» نقل کرده‌اند. برخی از مورخان به نامهای طبری، ابن ابی بکر و ذهبی، این داستان را بدون واسطه از سیف نقل کرده‌اند اما بقیه مورخین آن را از افراد فوق روایت کرده‌اند.^{۹۴}

«وجود چنین مرد افسانه‌ای از طریق فردی به نام «سیف‌بن عمرو تمیمی» در میان مورخان و راویان پخش شده است. وی مطالب دروغ بسیاری را ساخته و به دست راویان اخبار سپرده است و آنان نیز در اثر عدم توجه و دقت کافی، به نقل این گونه روایات بی‌اساس پرداخته‌اند. طبری در کتاب تاریخ معروف خود، هفتصد و یک روایت می‌آورد که سند همه آنها به همین شخص منتهی می‌گردد و همه آنها حوادث سالهای ۱۱ تا ۳۷ هجری را درمی‌گیرد و شگفت‌آور آنکه در کتاب تاریخ یاد شده، تنها یک روایت مربوط به حوادث سال دهم هجری از سیف نقل شده است. گویی تمام آگاهیهای تاریخی او منحصر به همین چند سال پر ماجرا بوده و از سایر زمانها کمترین اطلاعی نداشته است.»^{۹۵}

سیف‌بن عمرو کیست؟

سیف‌بن عمرو تمیمی (م بعد از ۱۷۰ق) که راوی اصلی ماجرای عبدالله‌بن سبا است، در میان کتابهای رجالی معتبر اهل سنت توثیقی نداشته و او را شخصی دروغپرداز و حدیث‌ساز و حتی متهم به کفر و زندقه دانسته‌اند. از این رو، گزارش تاریخی او فاقد هرگونه اعتبار و ارزشی است. دانشمندان علم رجال در مورد او چنین گفته‌اند:

الف. یحیی بن معین (م ۳۲۳ق) می‌گوید: حدیث او ضعیف و سست است. ب. سنایی (م ۳۰۳ق) گفته است: او ضعیف است، حدیثش را ترک کرده‌اند، نه مورد اعتماد است و نه امین. ج. ابوداود (م ۳۵۴ق) می‌نویسد: او بی‌ارزش بوده و بسیار دروغ‌گوست. د. ابن حبان (م ۵۴۴ق) می‌گوید: احادیثی را که خود جعل می‌کرده، از زبان شخص موثقی نقل کرده است و نیز می‌گوید: سیف متهم به زندقه (کفر) است و گفته‌اند او حدیث جعل کرده است. البته علمای دیگری اهل سنت، همچون حاکم نیشابوری، فیروزآبادی، ابن حجر، سیوطی، دارقطنی و صفی‌الدین نیز او را تضعیف و حدیث وی را متروک می‌دانند.^{۹۶}

از این بررسی به خوبی آشکار می‌شود که مستند سخنان افرادی همچون آلوسی و احمد امین روایاتی است که از سیف‌بن عمرو نقل شده و بر طبق اظهار نظر بزرگان علم رجال و حدیث اهل سنت، سیف‌بن عمرو صلاحیت لازم را برای نقل حدیث نداشته و روایات او فاقد هرگونه ارزش تاریخی است.

نسبت واقعی عبدالله‌بن سبا

علامه عسکری می‌گوید: ما که دهها سال است در مدارک و مصادر اسلامی تحقیق و پژوهش می‌کنیم تا به حال درباره نسبت عبدالله‌بن سبا کوچک‌ترین مطلبی نیافته‌ایم.^{۹۷} اما از

علم

برخی تحقیقات چنین به دست می‌آید که عبدالله بن سبأ همان «عبدالله بن وهب» است؛ چنان که بلاذری (م ۲۷۹ق) در *انساب الاشراف* تصریح می‌کند که او «عبدالله بن وهب» است و نیز سعدبن عبدالله اشعری (م ۳۰۰ق) در *المقاتلات و الفریق* چنین گفته است.^{۹۸}

حال که مشخص شد ابن سبأ همان «عبدالله بن وهب» است، مناسب است فشرده‌ای از شرح حال او بیان و دانسته شود که او هیچ‌گاه اعتقاد به رجعت و وصایت را در میان شیعیان ترویج نکرده است. عبدالله بن وهب، شخصی بود که در اثر کثرت سجود کف دستها و زانوهای او پینه بسته بود. او در جنگهای علی بن ابی‌طالب علیه السلام در رکاب او بود. هنگامی که در جریان جنگ صفین مسئله حکمیت پیش آمد و عده‌ای با حضرت به مخالفت برخاستند، عبدالله بن وهب نیز به آنان پیوست و آن چنان بغض و عداوت حضرت علی علیه السلام را به دل گرفت که حضرت را منکر خدا معرفی نمود. گروهی از خوارج در منزل او اجتماع می‌کردند، وی آنان را به زهد و پارسایی دعوت می‌کرد و پس از انسجام یافتن، یاران او به روستاها و کوههای اطراف می‌رفتند. برخی او را به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله به زعامت خود انتخاب کردند و به تدریج از کوفه خارج شدند. امام علی علیه السلام که اوضاع را چنان دید، با لشکریانش به تعقیب آنان پرداخت و همه آنان به جز ده نفر را به هلاکت رساند...^{۹۹}

از مطالب یاد شده درمی‌یابیم که قضایای تاریخی که بر اساس آن شیعه را متأثر از عبدالله بن سبأ یهودی معرفی می‌کنند، ریشه‌اش به سیف بن عمرو تمیمی برمی‌گردد و او نیز از نظر بزرگان رجالی اهل سنت مورد اعتماد نیست. اما خود عبدالله بن سبأ هم که وجود خارجی نداشت و آنچه واقعیت تاریخی داشت، شخصی به نام عبدالله بن وهب بود که او در زمره دشمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود، نه از علاقه‌مندان او که بخواهد تفکر وصایت یا رجعت را در میان شیعیان رواج دهد.

بنابراین، عبدالله بن سبأ از افسانه‌های ساخته و پرداخته سیف بن عمرو تمیمی، همان شخصی است که در میان کتابهای رجالی معتبر اهل سنت توثیقی ندارد. بدین جهت است که برخی از محققان اهل سنت و مستشرقان، با تحقیقات آزاد و موشکافانه خود به این نتیجه رسیده‌اند که وجود عبدالله بن سبأ از نظر تاریخی نمی‌تواند درست باشد. آنان در این باره عقاید جالبی دارند که در اینجا بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. طه حسین می‌گوید: «ابن سبأ موجودی است که دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت داده‌اند تا در اصل این مذهب، عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آنها وارد کنند؛ زیرا شیعه ادعای حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند،

زیرا خوارج ادعای خلافت نداشتند. به هر حال عبدالله بن سبا، یک چهره افسانه‌ای و موهوم بوده که دشمنان شیعه او را برای شیعه ذخیره نموده‌اند.^{۱۰۰}

۲. دکتر علی وردی در *وعاظ السلاطین* می‌نویسد: «تنازع صحابه، مشکلی مهم برای اهل سنت بود؛ از این رو، ابن سبا را خلق کردند تا بار این مشکل را تحمل کند.»^{۱۰۱}

۲. رجعت باطل است، زیرا از نوع تناسخ باطل (منتقل شدن نفس انسان از بدنی به بدن دیگری) می‌باشد.

یکی از اشکالاتی که منکران بر آموزه رجعت وارد کرده‌اند، این است که رجعت، نوعی تناسخ است و تناسخ به اتفاق همه مسلمانان باطل است، پس رجعت باطل است.

قائلان به رجعت، پاسخ این شبهه را چنین بیان می‌کنند: نظریه «تناسخ» بر اساس انکار رستاخیز پی‌ریزی شده و پیروان این مکتب، پاداش و کیفر اعمال و رفتار را منحصر به دنیا می‌دانند. چکیده این اعتقاد آن است که: «جهان آفرینش پیوسته در گردش است و هر دوره‌ای تکرار دوره پیشین بوده و این گردش و تکرار پایان ندارد. روح هر انسانی پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز می‌گردد، و این بازگشت مبتنی بر کردار و رفتار پیشین اوست. اگر در روزگار گذشته به کرداری نیک و شایسته داشته، دوران بعد را با شادی و خوشی سپری می‌نماید، و اگر مرتکب اعمال ناروا و زشت شده، گرفتار حزن و اندوه می‌گردد.»

البته ناگفته نماند قائلین به تناسخ به چهار گروه تقسیم می‌شوند: برخی از تناسخ در بدنهای بشری سخن می‌گویند، گروهی به تناسخ در کالبد حیوانات معتقدند، جمعی نیز تناسخ در نباتات و شماری تناسخ در جمادات را مطرح می‌سازند، که نادرستی این عقاید در کتابهای فلسفی، کلامی و روایی ثابت گردیده است.^{۱۰۲}

بنابراین، تناسخ هیچ‌گونه سازگاری و مشابهت با رجعت ندارد و معتقدان به رجعت هرگز منکر قیامت نیستند، بلکه آنان با یقین به وقوع این رستاخیز بزرگ همگانی، هیچ‌گاه از تکرار بی‌نهایت دوره‌های آفرینش سخن نمی‌گویند. آنان به پیروی از قرآن کریم معتقدند که برای جهان پایان و فرجامی قطعی وجود دارد؛ افزون بر این، بنابر عقیده قائلان به رجعت، هرگز روح هیچ انسانی به جسم شخص دیگر منتقل نمی‌شود، بلکه روح شخص رجعت‌کننده به جسم خود او (بدن نخستین) تعلق می‌یابد و به آن بازمی‌گردد.

به تعبیر دیگر، قائلان به «تناسخ» بازگشت انسان را به این جهان به عنوان معاد تلقی کرده و این بازگشت را درباره همه افراد بشر باور دارند. بنابراین، بازگشت به سرای دیگر و حیات در عالم آخرت را به طور کلی انکار می‌نمایند؛ در حالی که معتقدان به رجعت، تنها بازگشت گروهی

طهر

بسیار انگشت شمار به این جهان را برای یک سلسله مصالح تجویز می‌کنند که پس از آن بار دیگر به سوی عالم آخرت می‌شتابند و در روز میعاد همراه دیگر انسانها محشور خواهند شد.

۳. شبهه ناسازگاری رجعت با آیات قرآنی

مفسران اهل سنت، رجعت را با برخی از آیات قرآن کریم ناسازگار دانسته‌اند؛ چنان‌که زمخشری در تفسیر *کشاف* معتقد است که رجعت با آیه شریفه: «*ألم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون أنهم الیهم لا یرجعون*»^{۱۰۳}؛ بر اهالی سرزمینی که نابودشان کردیم، بازگشت نیست، منافات دارد. وی می‌گوید: این آیه از جمله آیاتی است که قول به رجعت را نفی می‌کند. سپس برای تأیید مدعایش روایتی از ابن عباس نقل می‌نماید: بدین مضمون که به ابن عباس گفته شد: عده‌ای گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام قبل از قیامت به دنیا بازمی‌گردد؟ ابن عباس گفت: اینها بد مردمی هستند! دروغ می‌گویند. ما زنان آن حضرت را نکاح و میراث او را تقسیم کرده‌ایم.^{۱۰۴} شبیه این حکایت را احمد بن حنبل از امام حسن مجتبی علیه السلام هم نقل کرده است.^{۱۰۵} قبل از پاسخ اشکال، یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نخست آنکه در این آیه شریفه بازگشت همه کفار ممنوع شمرده نشده، بلکه تنها از گروهی سخن گفته شده که به عذاب الهی گرفتار و نابود شده‌اند. بنابراین با این آیه نمی‌توان بر ممنوع بودن بازگشت همه کافران و گناهکاران - هر چند به اجل طبیعی در گذشته باشند - استدلال نمود. پس هرگاه بازگشت‌کنندگان در رجعت از گروه دوم باشند، هرگز این آیه مانع از بازگشت آنان نیست.

نکته دوم اینکه باید دید هدف از رجعت کافرانی که نابود شده‌اند چیست و چرا قرآن کریم آن را ممنوع اعلام می‌دارد. هدف از رجعت این افراد آن است که به جهان بازگردند، عمل صالح انجام دهند و گذشته سیاه خویش را جبران کنند. قرآن کریم چنین بازگشتی را ممنوع اعلام می‌کند و ممنوعیت این رجعت، بر ممنوع بودن رجعت به شکل دیگر که در آن امکان عمل صالح و میدان برای کار نیست، دلالت ندارد. بنابراین، آیه شریفه بازگشت کسانی را نفی می‌کند که عمری را با کفر و عصیان گذرانده‌اند و در حال مرگ، آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گناهانشان را دارند.

گواه بر اینکه هدف آیه نفی رجعت، بازگشت برای جبران گذشته و انجام عمل صالح است، آیه پیش از آن می‌باشد، آنجا که می‌فرماید: «هرکس عمل صالح انجام دهد، در حالی که به یگانگی خدا ایمان دارد، تلاش او بی‌پاداش نمی‌ماند و ما کارهای او را می‌نویسیم».^{۱۰۶} به تعبیر دیگر، در آیه نخست، از مؤمنان نیکوکار سخن به میان آمده که پاداش اخروی اینان از بین نخواهد رفت و تلاشهایشان در پیشگاه خداوند ثبت و ضبط می‌شود. سپس در آیه

بعد از کفاری یاد می‌کند که بر اثر گناه و نافرمانی هلاک شده‌اند. آن‌گاه اعلام می‌دارد که بازگشت این گروه به دنیا ممکن نیست. روشن است که مفهوم جمله این است که کافران و بدکاران در عالم آخرت بهره‌ای ندارند و به پاداش دست نمی‌یابند، و نیز نمی‌توانند برای جبران کارنامه سیاه خویش بار دیگر به دنیا برگردند.

نکته آخر اینکه آیه یاد شده فقط از کفار سخن می‌گوید، و درباره رجعت دیگر انسانها سکوت کرده است.

با توجه به نکات یاد شده معلوم می‌شود که استدلال به این آیه شریفه بر ممنوعیت رجعت شگفت‌آور است؛ زیرا هدف از رجعت انجام عمل صالح و جبران گذشته کافران و تبه‌کاران نیست؛ بلکه آنان بدین جهت به دنیا بازگردانده می‌شوند که شکوه و عظمت مؤمنان را مشاهده کنند و سرافکننده شوند و بر گذشته تاریک خود افسوس خورند، یا از عظمت و شوکت و جلال مؤمنان واقعی به خشم آیند.

مرحوم ملاصدرا نیز در پاسخ می‌گوید: رجعت نکردن برخی از کفار که به صورت ابدی هلاک شده‌اند، بر عدم رجعت انسانهای کاملی که دارای زندگی علمی و عرفانی بوده‌اند، دلالت نمی‌کند. بنابراین، هیچ مانعی نیست که برخی از ارواح با اذن و قدرت پروردگار، به دنیا نازل شوند تا دیگران را که در بند قیود و تعلقات دنیوی زندانی شده‌اند، آزاد سازند. سپس وی در رد روایتی که زمخشری برای تأیید مدعایش آورده، می‌گوید: اولاً این روایت، صرف نقل داستانی است که معلوم نیست صحیح باشد و بر فرض که صحیح باشد، مضمون آن قابل پذیرش نیست؛ زیرا آنچه در امور اعتقادی معتبر است، یا برهان است و یا نقل صحیح قطعی که از اهل بیت عصمت و ولایت رسیده باشد. در حالی که روایات فراوانی به طریق صحیح از اهل بیت نبوت علیهم‌السلام درباره حقانیت رجعت وارد شده است و عقل نیز آن را منع نمی‌کند؛ زیرا نظیر آن در امتهای گذشته زیاد واقع شده است.^{۱۰۷} بنابراین، درمی‌یابیم که رجعت هیچ‌گونه ناسازگاری با آیه شریفه ندارد.

همچنین آلوسی، از دیگر مفسر معروف اهل سنت، معتقد است که این آیه عقیده به رجعت را نفی می‌کند: «حتی إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعونی؛ لعلی أعمل صالحاً فیما ترکت کلا اینها کلمه هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»^{۱۰۸} آن هنگام که مرگ گریبانگیر یکی از آنان (مشرکین) شود، می‌گوید خداوندا! بار دیگر مرا به دنیا بازگردان تا اعمال شایسته‌ای را که ترک کرده‌ام، انجام دهم (از طرف خدا خطاب می‌رسد که) هرگز، این سخنی است که فقط بر زبان جاری می‌کنند و در وراء آنان برزخی است تا آن روز که مبعوث شوند. «از این رو، با توجه به این آیه و آیات مشابه دیگر، عقیده به رجعت مخالف قرآن کریم است و هیچ‌گونه اعتبار و ارزشی ندارد.

طبرانی

این مفسر اهل سنت می‌نویسد: «چگونه می‌توان مسئله رجعت را از این آیات شریفه استفاده کرد، در حالی که از آن منع می‌کند. چنان که می‌فرماید: «قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحاً فيما تركت...» که ظهور در عدم رجعت به صورت مطلق دارد. اینکه زنده کردن بعد از مردن و برگرداندن به دنیا از اموری است که مقدور خداوند است، بحثی در آن نیست؛ جز آنکه بحث در وقوع آن است.»^{۱۰۹}

در پاسخ این مفسر می‌گوییم: این اشکال ناشی از عدم درک عقیده صحیح شیعه در مورد رجعت است. رجعتی که شیعه بدان عقیده دارد این است که گروهی از خواص انسانهای ظالم و کافر در هنگام ظهور امام عصر(عج) برای انجام وعده الهی مبتنی بر انتقام از گردنکشان تاریخ به دنیا بازمی‌گردند. چنین رجوعی به دنیا مورد نفی آیه شریفه نیست. آیه شریفه رجوع برخی مشرکان به جهت اصلاح اعمال ننگین گذشته خود را مورد انکار شدید قرار داده است. بنابراین رجعتی که در آیه مورد نفی و انکار واقع شده، نوع خاصی از رجعت است که هیچ ارتباطی به رجعت مورد ادعای شیعه ندارد. از سوی دیگر آیه هیچ‌گونه عمومیتی نسبت به نفی رجعت ندارد تا از طریق عمومش رجعت اصطلاحی شیعه را شامل شود. در نتیجه رجعتی که در آیه شریفه مردود شمرده شده، ارتباطی به رجعت اصطلاحی شیعه ندارد.

۴. آیا رجعت مستلزم خروج از فعلیت به ماده است؟

یکی از اشکالاتی که منکران بر آموزه رجعت وارد کرده‌اند، این است که می‌گویند: از سنتهای الهی در جهان آفرینش این است که هر انسانی که تولد می‌یابد و پس از گذراندن چندین سال در این دنیا چشم از جهان فرو می‌بندد، یک رشته قوه‌ها و توانها در او فعلیت می‌یابد و به صورت کمال بروز می‌نماید. مثلاً روزی که به دنیا قدم می‌نهد، امکان آگاهی در او وجود دارد و پس از مدتی این امکان جامه فعلیت به خود می‌پوشد و به صورت موجود زنده آگاه درمی‌آید. همچنین است دیگر قوه‌ها و توانهایی که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده و با گذشت زمان فعلیت می‌یابد و او را به موجودی کامل تبدیل می‌کند. بنابراین، همه افراد بشر از قوه آگاهی، قوه شنوایی، قوه بینایی، قوه خواندن و نوشتن و سایر قوه‌ها و توانها برخوردارند و پس از مدتی همه این قوه‌ها را در چارچوب فعلیت، واجد می‌شوند. از این رست که گویند: هر انسانی در لحظه مرگ با یک رشته فعلیتها و انقلاب «امکان»ها به «شدن»ها جهان را ترک می‌کند.

حال اگر عقیده به رجعت درست باشد، یعنی پس از مرگ دوباره زنده شود و به دنیا بازگردد، لازمه آن این است که بعد از رسیدن به مرحله فعلیت، دوباره به مرتبه قوه و استعداد بازگردد و این محال است^{۱۱۰} و با حکمت حق تعالی سازگار نیست و به یک معنا کاری لغو به شمار می‌رود.

در پاسخ این اشکال چنین می‌گوییم: علامه طباطبایی رحمته می‌فرماید: در صحت این مطلب که هرگاه چیزی به فعلیت برسد، برگشتن آن به حال قوه محال است، شکی نیست؛ ولی مورد بحث ما از آن موارد نیست؛ زیرا انسان وقتی از قوه خارج می‌شود و به فعلیت می‌رسد که واجد هر کمالی بشود که برایش ممکن است، و جدایی روح از بدن به مرگ طبیعی باشد؛ یعنی روح انسانی دوره تکامل خود را پیموده و نهایت استفاده‌اش را از بدن کرده باشد؛ به گونه‌ای که استعداد هیچ کمالی برایش باقی نماند. اما در مرگ اخترامی که مفارقت روح از بدن به واسطه عارضه‌ای مانند بیماری یا قتل و جز آن است، بازگشت به دنیا هیچ محذوری ندارد؛ زیرا ممکن است انسان، استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان ثانی، برای کمال دیگری مستعد شود و برای استیفای آن زنده شود، یا اینکه استعداد کمالی را (مشروط به اینکه بعد از زندگی برزخی باشد) پیدا کند و بعد از تحقق آن شرط، زنده شود و به دنیا بازگردد تا آن کمال را به دست آورد که در هر یک از این دو فرض، مسئله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است و مستلزم محذور محال نیست.^{۱۱۱}

بنابراین، محال بودن رجوع فعلیت به قوه، هرگز مستلزم امتناع رجعت نیست و کمترین خدشهای بر این عقیده وارد نمی‌آورد. به علاوه وقوع رجعت در امتهای گذشته، نشان نادرستی این اشکال است؛ زیرا اگر رجعت محال باشد، هرگز نباید واقع شود. بنابراین اگر کسی بگوید که ما اصل رجعت را انکار می‌کنیم و تحقق آن را مستلزم رجوع فعلیت به قوه می‌دانیم، اما تحقق رجعت در امتهای گذشته را به دلیل تصریح قرآن کریم می‌پذیریم، سخنی ناروا گفته و مرتکب خطایی بزرگ شده است؛ چون قرآن کریم هرگز بر خلاف مسلمات عقلی و علمی سخن نمی‌گوید و هیچ‌گاه از وقوع امور محال خبر نمی‌دهد. به دیگر سخن، اگر رجعت محال باشد، قرآن از وقوع این امر محال گزارش نمی‌دهد، و چون در این کتاب آسمانی با صراحت از تحقق رجعت سخن به میان آمده، خود نشانه امکان وجود این امر و نفی اشکال یاد شده است.

۵. آیا رجعت مستلزم تشویق به گناه نیست؟

دیگر از اشکات منکران این است که می‌گویند اعلام رجعت صحیح نیست، زیرا کسانی را وادار می‌کند که توبه از گناهان خود را موقوف به آینده زمان رجعت کنند.

پاسخ این شبهه چنین است که اولاً بازگشت در رجعت عمومی نیست و تنها عده‌ای از مردم رجعت می‌کنند و ثانیاً احدی نمی‌داند که آیا او جزء رجعت‌کنندگان است یا خیر، و همین که نمی‌داند باز می‌گردد یا خیر، در بازداشتن وی از گناهان کفایت می‌کند. در فهرست نجاشی، حکایتی از مؤمن الطاق آورده که یکی از مخالفان به او گفت: آیا به رجعت عقیده داری؟ گفت: آری. مخالف می‌گوید: پانصد دینار به من وام ده تا هنگام رجعت به تو پس دهم. مؤمن الطاق

هم به او می‌گوید: ضامنی بیاور تا ضمانت کند که آن وقت تو مانند یک انسان بازگشت می‌کنی تا بتوانم وام خود را از تو بستانم از کجا معلوم که بوزینه برنگردی؟!^{۱۱۲}

۶. اگر رجعت‌کنندگان توبه کنند؟

یکی دیگر از اشکالات منکران این است که می‌گویند: بدون تردید افراد رجعت‌کننده از دو گروه تشکیل می‌شوند. گروه اول آنان‌اند که دوران حیات خود را همراه با ایمان و تقوا سپری کرده‌اند و گروه دوم کسانی‌اند که جز ناپاکی و پلیدی کار دیگری از ایشان سر نزده است. به طور مسلم، افراد گروه دوم که جریانیها را در برزخ از نزدیک مشاهده کرده و حقایق بر آنها آشکار شده است، پس از بازگشت به این جهان راه توبه را پیش خواهند گرفت. حال باید دید که آیا توبه چنین افرادی پذیرفته می‌شود یا خیر. اگر پاسخ سؤال مثبت باشد، برخلاف حکمت الهی است، زیرا دوران زندگی دنیایی ایشان به سرآمده و سرنوشت ابدی آنها تعیین شده است. اگر هم پاسخ سؤال منفی باشد، بر این افراد ستم رفته و وعده خداوند درباره پذیرش توبه گنهکاران تحقق نیافته است.

این اشکال را به دو گونه می‌توان پاسخ داد:

نخست اینکه توبه این‌گونه افراد پذیرفته نمی‌شود، زیرا توبه‌ای در پیشگاه خدا ارزش دارد که از روی اختیار و آزادی صورت پذیرد، نه به دلیل مشاهده قهر الهی و عذابه‌های دردناک. توضیح بیشتر این است که براساس آیات قرآن کریم، مرتکبین گناه که از اعتقاد به آیین حق سرباز می‌زنند، هرگاه از کرده خود پشیمان شوند و به درگاه خدا باز گردند، توبه ایشان پذیرفته است. اما اگر در آخرین لحظات زندگی (هنگام آشکار شدن حقایق و نشانه‌های مرگ و عذاب)، انسان گناهکار و یا کافر به درگاه خدا توبه کند، توبه او پذیرفته نخواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید: «بازگشت به آغوش رحمت الهی، تنها به کسانی اختصاص دارد که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند و فوری نیز توبه می‌کنند. اینان‌اند که خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است. اما توبه برای کسانی نیست که در منجلاب گناهان غوطه‌ور بوده‌اند و هنگام فرا رسیدن مرگ ندای توبه سر می‌دهند، و یا آنان که در لحظه مرگ با حالت کفر می‌میرند. ما برای این‌گونه افراد عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»^{۱۱۳}

به هر حال، توبه ارزشمند، توبه‌ای است که از دل برخیزد و از روی اختیار انجام گیرد. اما کسی که با دیدن نشانه‌های قطعی مرگ و علائم عذاب الهی توبه می‌کند یا ایمان می‌آورد، به هیچ روی شایسته تقدیر و تشویق نیست؛ زیرا چنین فردی راهی جز این نداشته و اضطرار و اجبار او را به این کار واداشته است. بر همین اساس قرآن کریم از ماجرای غرق شدن فرعون^{۱۱۴} و ایمان آوردن وی در آخرین لحظات زندگی یاد کرده و به صراحت اعلام می‌دارد که این ایمان

هیچ سودی برای وی نخواهد داشت و هرگز پذیرفته درگاه الهی نیست. بنابراین، انسانی که سراسر عمرش را در زشتی و گناه و کفر سپری کرده و حتی برای لحظه‌ای اندیشه ایمان به خدا و توبه در آستان ربوبی را به خاطر نگذرانده است، اگر بعد از مردن و انتقال به عالم برزخ و مشاهده کیفر و پاداشها و شناخت حق و راستی از باطل و کژی به دنیا بازگردد و توبه کند، این توبه هیچ ارزشی ندارد و در پیشگاه خدا پذیرفته نیست.

پاسخ دوم نیز این است که چنین افرادی که قلبی مسخ شده و تاریک دارند، پس از بازگشت نیز توبه نمی‌کنند. دیدن حقایق و آشکار شدن واقعیتها موجب عبرت بسیاری از انسانها می‌شود و افرادی زیادی را از ادامه کفر و گناه باز می‌دارد. اما کسانی نیز یافت می‌شوند که با وجود مشاهده همه آثار عظمت خدای تعالی، همچنان در گرداب کفر و گناه غوطه‌ورند.

به طور کلی، کسانی آمادگی توبه و بازگشت به درگاه خدا را دارند که سراسر روح و روان آنان را سیاهی و بداندیشی فرا نگرفته و نقطه سفیدی در آن برجای مانده باشد، ولی آن گروه که در طول دوران زندگی خود بر اثر فساد و کژی روح و روان خود را آن‌چنان آلوده کرده‌اند که کمترین نشانی از مهر و لطف خدا در آن وجود ندارد، هرگز با مشاهده واقعیتها توبه نمی‌کنند.

قرآن کریم در بیان این حقیقت شگفت‌انگیز می‌فرماید: «ای کاش می‌دیدید آن لحظه‌ای را که (مجرمان) بر کنار آتش دوزخ نگاه داشته شدند و گفتند: ای کاش ما (به دنیا) بازگردیم و از این پس نشانه‌های پروردگاران را تکذیب نکرده در شمار مؤمنان قرار گیریم. بلکه برای آنان آنچه از قبل پنهان می‌داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا بازگردانده شوند، همان روش را ادامه می‌دهند و همچنان به کارهای ناروا دست می‌یازند. و اینان دروغ‌گویند.»^{۱۱۵} بنابراین، نمی‌توان گفت: هرکس بمیرد و در عالم برزخ با حقایق جهان آشنا شود، در صورت بازگشت به دنیا حتماً توبه خواهد کرد و از گناه دوری خواهد گزید. این سخن درباره سران و پیشتازان کفر هرگز درست نیست و در قلب آنان جایی برای پذیرش حق و توبه نمانده است. از این رو، با توجه به آنکه رجعت کفار منحصر به کسانی است که وجودشان با کفر و ستم آمیخته شده، قاطعانه می‌توان گفت که این‌گونه افراد، بعد از بازگشت نیز همان روش را در پیش می‌گیرند و همان راه باطل را ادامه می‌دهند.

طاهر

پی نوشتها:

۱. کشف: ۴۷.
۲. شیخ مفید، مسائل سرویه، ص ۳۳؛ الفصول المختارة، ص ۹۴.
۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴.
۴. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.
۵. ابن براج، جواهر الفقه، ص ۲۵.
۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۵.
۷. حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵.
۸. شیخ حر عاملی، الايقاظ، ص ۷۳.
۹. سیدهاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۳، ص ۹۱.
۱۰. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.
۱۱. حدیث «متواتر»، حدیثی را گویند که شمار راویان آن به حدی باشد که علم قطعی به صدور آن از پیامبر ﷺ یا امام علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا کنیم؛ به عبارت دیگر: احتمال آنکه گروهی از افراد آن را از پیش خود ساخته باشند، نرود. هر گاه لفظ حدیث در نقلهای مختلف آن یکسان باشد، آن را متواتر لفظی گویند، واگر مفهوم آن با عبارات گوناگون نقل شود، متواتر معنوی است.
۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۱۳. شیخ حر عاملی، الايقاظ، ص ۲۶.
۱۴. مجتبی قزوینی خراسانی، بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۸۸، مشهد، طوس.
۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.
۱۶. قصص: ۸۵.
۱۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.
۱۸. همان، ص ۴۱.
۱۹. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد ﷺ، ص ۶۸؛ شیخ حر عاملی، الايقاظ، ص ۳۶۶.
۲۰. شیخ صدوق، اعتقادات صدوق، ص ۶۰.
۲۱. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۴۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰-۱۳۲.
۲۲. سیدمرتضی علم الهدی، رسائل شریف مرتضی، ج ۳، ص ۱۳۶.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۵.
۲۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۷.
۲۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۴۴.
۲۶. شیخ حر عاملی، الايقاظ، باب دوم، ص ۳۳.
۲۷. محمدرضا مظفر، عقائد الامامیه، ص ۸۱.
۲۸. نقل: ۸۳.
۲۹. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۲۱۵؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۷، باب ۳۲، ف ۵۳، ج ۷۳۶.
- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۴.
۳۰. شیخ مفید، مسائل سرویه، ص ۳۵؛ اوائل المقالات، ص ۲۸.

۳۱. سیدمرتضی علم الهدی، رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳۲. آل عمران: ۱۶۹.
۳۳. شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۷.
۳۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۹. آیه شریفه در سوره جن: ۲۵.
۳۵. همان، ص ۹۲.
۳۶. همان، ص ۳۹.
۳۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.
۳۸. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.
۳۹. اسراء: ۶.
۴۰. در برخی منابع تعداد همراهان امام حسین علیه السلام ۹۵ هزار نفر آمده است: تفسیر فرات کوفی، ص ۲۰۳.
۴۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.
۴۲. عیاشی سلمی سمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ رک: فروع کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶.
۴۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.
۴۴. همان.
۴۵. همان، ص ۴۶.
۴۶. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، حدیث شماره ۶۹۳۶ ترجمه حمیدرضا شیخی.
۴۷. حسین بن سلیمان حلبی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶؛ سیدمحسن خرازی، بدایة المعارف، ج ۲، ص ۱۷۷.
۴۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۵.
۴۹. بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۵؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.
۵۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹.
۵۱. حر عاملی، الايقاظ، ص ۳۲۴؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶.
۵۲. قصص: ۸۵: «أن کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاد، به یقین تو را به وعده گاهت بازمی گرداند.»
۵۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲؛ بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷؛ حسین بن سلیمان حلبی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹؛ رک: علی کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۷، ش ۱۷۶۳.
۵۴. رک: دکتر حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، ص ۳۴۵.
۵۵. غلامرضا مغیثی، رجعت از نگاه عقل و دین، ص ۹۴.
۵۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۵.
۵۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۹.
۵۸. بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۹؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.
۵۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

- ۶۰ همان، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.
- ۶۱ همان، ج ۱۰۱، ص ۳۳۲.
- ۶۲ همان، ج ۱۰۱، ص ۲۷۷ و ۲۱۸.
- ۶۳ همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۸.
- ۶۴ همان، ص ۸۲-۹۴.
- ۶۵ همان، ج ۵۲، ص ۹۴.
- ۶۶ امام صادق علیه السلام، دعایی به نام دعای «عهد» تعلیم فرموده که هر کس آن را در زمان غیبت چهل روز صبح بخواند، از یاران حضرت بقیة الله روحی فداه می شود، و اگر پیش از ظهور از دنیا برود، خداوند او را به هنگام ظهور زنده می کند و باز می گرداند.
- ۶۷ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۹۵.
- ۶۸ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۹۱؛ میرزا حسین نوری طبرسی، *مجم الثاقب*، ص ۱۵۷.
- ۶۹ عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۷۰ علامه مجلسی، *حق الیقین*، ج ۲، ص ۷.
- ۷۱ علی دوانی، *مهدی موعود*، ص ۱۲۰۹.
- ۷۲ همان، ص ۱۱۹۵.
- ۷۳ توبه: ۳۳ و صفت: ۹.
- ۷۴ انبیاء: ۱۰۵.
- ۷۵ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله...» فرمود: «اذا خرج القائم (عج) لم یبق شرک باالله العظیم و لا کافر الا کره خروجه» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱).
- ۷۶ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۹۰.
- ۷۷ همان، ص ۱۱۴.
- ۷۸ «... قال بعض علمائنا فی کتابه فی الرجعة ان للقاتم علیه السلام ایضا رجعة بعد موته...» (*بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۱۰۸).
- ۷۹ علامه مجلسی، *حق الیقین*، ص ۳۵۴.
- ۸۰ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۳، ص ۲۹، ج ۴۳.
- ۸۱ همان، ص ۳۷، ج ۶۴.
- ۸۲ همان، ص ۴۱، ج ۷۸.
- ۸۳ *حق الیقین* (علامه مجلسی)، ج ۲، ص ۷.
- ۸۴ علی کورانی عاملی، *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۴، ص ۹۵، ش ۱۱۶۲.
- ۸۵ *نحل*: ۳۹-۴۰.
- ۸۶ علی کورانی عاملی، *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۲۱۴، ش ۱۶۳۸.
- ۸۷ شیخ مفید، *اوائیل المقالات*، ص ۲۸.
- ۸۸ سید مرتضی علم الهدی، *رسائل شریف مرتضی*، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۲۵ و ج ۳، ص ۱۳۶؛ محمد رضا طبسی نجفی، *سمیه و رجعت*، ص ۲۵۰.
- ۸۹ محمد علی شاه آبادی، *رشحات البهار*، ص ۱۸-۲۵.

۹۰. آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، جزء بیستم، ص ۲۷.
۹۱. احمد امین مصری، فجر الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۶۹.
۹۲. همان، ص ۲۷۶.
۹۳. علامه سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، ج ۱، ص ۲۵-۳۷.
۹۴. همان.
۹۵. علامه امینی، القدير، ج ۸، ص ۳۲۷-۳۲۸.
۹۶. علامه سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، ج ۱، ص ۷۶-۷۸.
۹۷. همان، ج ۲، ص ۳۲۰.
۹۸. همان، ص ۳۲۱.
۹۹. همان، ص ۳۲۴.
۱۰۰. دکتر طه حسین، الفتنة الكبرى علی وبنوه، ص ۹۸، چاپ قاهره مصر، دارالمعارف.
۱۰۱. علی وردی، وعاظ السلاطین، ص ۱۷۵، بغداد، كلية الآداب و العلوم.
۱۰۲. ر.ک: صدر المتألهین، اسفار، ج ۹، باب ۸، فصل ۱، ص ۳، که در مورد ابطال تناسخ می فرماید: «... فلو تعلقت نفس منسلخة ببدن آخر عند كونه جنيناً أو غير ذلك، يلزم كون احدهما بالقوة، و كون الشيء بما هو بالفعل و ذلك ممتنع؛ لأن التركيب بينهما طبيعي اتحادی، و التركيب الطبيعي تسجيل بين امرين احدهما بالفعل و الآخر بالقوة.» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۲.
۱۰۳. انبياء: ۹۵.
۱۰۴. زمخشري، كشاف، ج ۴، ص ۱۴؛ آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۳، ص ۵.
۱۰۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۸.
۱۰۶. انبياء: ۹۴.
۱۰۷. صدر المتألهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۷۵.
۱۰۸. مؤمنون: ۹۹-۱۰۰.
۱۰۹. آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، جزء بیستم، ص ۲۷.
۱۱۰. شریعت سنگلجی، اسلام و رجعت، به نقل از ابوالقاسم موسوی، مناہج المعارف، ص ۱۵، با اندکی دخل و تصرف.
۱۱۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۷؛ میرزا محمد ارباب قمی، اربعین حسینی، ص ۸۹، به نقل از شیخ طوسی، رجال کشی، ص ۱۶۵.
۱۱۳. نساء: ۱۸-۱۶.
۱۱۴. یونس: ۹۰-۹۱.
۱۱۵. انعام: ۲۷-۲۸.

طهر